اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد بحثی که مرحوم شیخ مطرح فرمودند راجع به قصد بود و غالبا قصد لفظ و قصد معنا و اینها را نوشتند این کتبی که من دیدم همین از قدیم و اینها بنده‌ی سرا پا تقصیر عرض کردم این قصد را که در باب عقود هست این را می‌شود خیلی توسعه داد و ردیف بندی هم کرد از اولین جایی که قصد شروع می‌شود تا آخرین مرتبه و باز یک مرتبه‌ای بعد از تحقق عقد هم می‌شود گفت به یک معنایی، قصد یک عرض عریضی دارد و این سرش هم این است که اصولا عقود انشائیات هستند. التزاماتی است که انسان التزام می‌دهد و ایجاد می‌کند اینها وجود ندارند.**

**چیزی که انشائی است و ابداعی است و ایقاعی است این قوامش به این است که انسان او را ایجاد بکند و قوام ایجاد به این است که قصد داشته باشد. امور تکریمی نیاز به قصد ندارند همینطور مثال زدیم فرض کنید من از این پارچ برای تو شربت می‌ریزم بعد آب درآمد خوب قصد بکند یا نکند هیچ تاثیری ندارد. امور تکوینی به حال خودش است.**

**اما در امور ابداعی و ایجادی چون انسان نقش اساسی دارد و حالت انفعالی نیست حالت فعلی به قول اصطلاح آنها دارد در آن باید قصد بشود این که در باب عقد در باب ایقاع در باب فرض کنید نذر در باب یمین تمام اینها اصولا تمام اموری را که التزامات شخصی است و یا به حساب امور اعتباری است که انسان انجام می‌دهد این بدون قصد اصلا ممکن نیست قوامش به قصد است.**

**لکن عرض کردیم این قصد یک عرض عریضی دارد یک قصد بیع بکند قصد نقل مال بکند دو لفظی را مناسب قصد بکند یک لفظی که مناسب با این معنایی که هست شد این خیلی دخیل است. عرض کردیم عده‌ای از اهل سنت اینها را خیلی دخیل نمی‌دانند این را هم ما توضیح دادیم ، اگر نقل عین است کلمه‌ی بیع را به کار می‌برند. نقل منافع است کلمه‌ی اجاره را به کار می‌برند بگوید بعتک منافع الدار نمی‌شود یا آجرتک عین الدار مثلا عین دار را به تو فروختم این هم نمی‌شود.**

**همین طور این قصد بعد لفظی را که (خوب دقت کنید) لفظی را که دقیقا آن معنایی را که اراده کرده برساند چون ابراز در باب امور انشائی رکن اساسی دارد عرض کردیم این را کرارا در بحث‌های اخیر مثل مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی اعتقادشان به این است که در باب انشاء آن اعتبار نفسانی‌اش مهم است و الا لفظ شانش ابراز است مرحوم آقای خوئی هم همینطور مرحوم آقای سید محمد حسین طباطبائی هم صاحب المیزان تبعاٌ لاستادشان چون که مشترک است این راه را رفتند و عرض کردیم این خلاف ظاهر است.**

**بین علمای ادب وغیر ادب الإنشاء إيقاع المعنى بلفظ يقارنه ، ایجاد می‌کند معنا را با خود لفظ ایجاد می‌کند این یکی از ثمرات بسیار مهم در باب انشائیات است و من جمله عقود خیلی تاثیر دارد و تا حالا صحبت‌هایش را کردیم دیگر تکرار نمی‌خواهیم بکنیم.**

**ببینید دقیقا خوب دقت کردید، مثلا در باب نکاح عرض کردم زوجتک دقیقا همان مقصدی است که از نکاح است. چرا چون در باب نکاح شما ایجاد می‌کنید علقه‌ی زوجیت این که مناسب با این است زوجت است. اما اگر گفت متعتک نفسی ، تمتع لازمه‌ی آن است، تمتع صریح در علقه نیست.**

**لذا عرض کردیم در باب عقود یک نکته‌‌ی بسیار اساسی دقیقا لفظی را به کار ببرد در همان لغت که دقیقا در همان معنای انشائی ایقاعی اعتباری دلالت بکند. لذا مساله‌ی قصد هست مساله‌ی آن هست. بعد دیگر در عقود چون مقصد در عقود مختلف است مثلا در عقد نکاح طرفین رکن هستند. در عقد بیع مالین رکن هستند. آن نکته‌ی مهم را هم به کار ببرد یعنی نکته‌ی مهم این است که اگر می‌خواهد بیع انجام بدهد نگوید من مالک بودم من مالک صد تومان می‌شوم شما مالک کتاب می‌شوید این به درد نمی‌خورد.**

**آن چه را که برای انتقال و مبادله‌ی دو مال است باید به کار ببرد دقت کردید ؟ در باب ازدواج اگر بگوید مثلا من خودم را به تو فروختم این اصلا باطل است به درد نمی‌خورد کلا.**

**عرض کردم اخیرا در یکی از این کشورهای اسلامی در مصر یعنی یک زنی حتی مجلس گرفت که من برده‌ی این شخص هستم به عنوان برده می‌تواند بفروشد و ... بلافاصله ازهر هم بیانیه داد که این باطل است هیچ انسان حری نمی‌تواند خودش را برده‌ی دیگری قرار بدهد چنین قابلیتی وجود ندارد بگوید من برده‌ی تو هستم حالا می‌خواهد زن باشد یا مرد باشد. می‌خواهد غلام باشد یا کنیز باشد، این اصلا صلاحیت ندارد. زوجیت را با بردگی نمی‌شود انشاء کرد، اصلا نمی‌تواند چنین کاری بکند که بخواهد با بردگی بگوید من زوجه‌ی این هستم و بالعکس.**

**علی ای حال آن چه که و لذا هم در طول تاریخ اسلامی ، مثلا فرض کنید صفیه بنت حیی بن اخطب برده بود دیگر بعد پیغمبر آزادش کردند و بعد با او ازدواج کردند. این تا ، اصلا این دو تا با همدیگر قابل جمع نیستند.**

**لذا خوب دقت بکنید در باب این مفاهیم چیز این مطلب تاثیر دارد. این قصدها را ما کاری که کردیم اولا حدود ده تایش کردیم حالا ایشان سه چهار تا نوشتند آقایان بعد هم یک ترتیب بندی کردیم آخری‌اش هم به اصطلاح آن چیزی که می‌آید باز بررسی این است که اگر قصد هم بود لفظ هم بود معنا هم بود همه چیز بود لکن این قصد روی طیب نفس نبود خود قصد هم باید ناشی از طیب نفس باشد اکراهش کردند که تو مثلا زنت را طلاق بده گفتی زوجتی طالق اکراهش کردند این حتی قصد هم کرده باشد لکن چون روی طیب نفس نبوده ارزش ندارد. بیع هم روی طیب نفس نباشد این هم جزو قصد گرفتیم .**

**یعنی این مساله‌ای را که مرحوم شیخ قصد سوم را قرار داده ، طیب نفس و اختیار را چهارم قرار داد بعدش قرار داد در حقیقت طیب نفس مقوم قصد است یعنی طیب نفس این است که این قصدی که شما دارید این قصدی که برای شما پیدا شد روی طیب نفس پیدا شده باشد نه اینکه روی اجبار خارجی این ریشه‌ی قصد را می‌آید می‌گوید.**

**یکی از حضار : بیع مضطر را هم با همین مبنا رد می‌کنند.**

**آیت الله مددی : بیع مضطر قصد دارد و واقعا هم قصد بیع دارد یعنی اگر بگویند بیع تو باطل است واقعا ناراحت می‌شود.**

**آقایان بیع مضطر را جهت اینکه حدیث رفع امتنان است از این جهت یک بحثی است که سیاق حدیث و آن لسان حدیث ولو در لغت نباشد این تاثیر گذار در فهم است. این در آن اصول شیعه‌ی متاخر ما زیاد آمده است.**

**مثلا با اینکه رفع عن امتی ما اضطروا الیه و رفع عن امتی ما اکرهوا علیه هست گفتند بیع عن اکراه باطل است لکن بیع عن اضطرار درست است شبیه سحر ساحر دلیل یکی است در هر دو لسان رفع آمده لکن نتیجه گیری‌اش را فرق گذاشتند نه به خاطر لفظ ، لفظ هر دو یکی است دیگر رفع عن امتی ما اکرهوا علیه و رفع عن امتی ما اضطروا الیه آمدند گفتند این حدیث غیر از جهت لفظی یک سیاق دارد یک دلالت شاهد حال دارد یک دلالت سیاقی دارد شبیه اطلاق مقامی آن این است که در مقام امتنان است چون در مقام امتنان است امتنان اقتضا می‌کند بیع مکره باطل باشد چون وادارش کردند و امتنان اقتضاء می‌کند بیع مضطر درست باشد طبق امتنان چرا چون این مبتلا است محتاج به پول است بچه اش مریض است مجبور است خانه‌ای که مثلا قیمتش صد میلیون است بفروشد به پنجاه میلیون راه دیگر ندارد. اگر شارع آمد گفت بابا این بیع تو هم باطل اس پول گیرت نمی‌آید خوب این چه کار کند پس روشن شد ؟**

**یعنی با یک دلالت سیاقی این از چیزهایی است که در اصول متاخر شیعه آمده با یک دلالت سیاقی می‌آیند یک ظاهر لفظ را عوض می‌کند این یکی از نکاتی است که الان در اجتهاد خیلی در فقاهت تاثیر گذار است فهم این دلالت های سیاقی است که خیلی تاثیر دارد.**

**ببینید دلالت سیاقی آمد یک کلام را یک جور معنا کرد همان جمله را قسمت دیگر جور دیگر معنا کرد گفت چون در مقام امتنان است امتنان اقتضا می‌کند بیع مکره باطل باشد امتنان اقتضا می‌کند بیع مضطر صحیح باشد.**

**یکی از حضار : یعنی استثناء هست طیب نفس را واسطه می‌کند در واقع این**

**آیت الله مددی : نه طیب نفس دارد.**

**یکی از حضار : می‌خواهم بگویم با طیب نفس اصلا خود عقد فقط درست است.**

**آیت الله مددی : ها طیب نفس دارد اما قبول نداشته اما الان این ضروری است برایش نه اینکه الان قبول دارد . چون الان اگر این نفروشد به پنجاه میلیون بچه اش را نمی‌تواند علاج بکند مبتلای به مداوای پسرش است خوب پس طیب نفس هم دارد لکن اقدام او اقدامی بود که خیلی مقبول نبوده لکن الان ضروری است برای او مضطر است اصلا این اقدام را انجام می‌دهد به خاطر اینکه یک ضرر بزرگتری را از خودش دفع بکند.**

**لذا اضطرار را عرض کردیم افتعال از باب ضرر است اضطرار این است که انسان یک ضرری را قبول بکند قبول دارد می‌کند دقت کنید واقعا هم می‌خواهد ضرر را قبول می‌کند چون می‌خواهد ضرر بزرگتری را دفع بکند. این می‌داند ضرر را هم عرض کردم کرارا مرارا به معنای نقص.**

**البته بعضی از علمای ادب در لسان عرب دارد ضرر را نقص فاحش گرفته بعید نیست لذا الان هم مثل آقای خوئی فتوایشان این است که ضرر یسیر معفو است فرض کنید مثلا با تیغ بزنید یک کمی انگشت را خون بیاورد با اینکه ضرر است. یا مثلا به قول معروف پنیر بخورد حافظه‌اش کم می‌شود این ضرر یسیر به اصطلاح معفو است، ضرر کثیر مرفوع است، آن لا ضرر می‌خورد به کثیر .**

**احتمال دادیم ما که بعید نیست آن حرف لغوی درست باشد. البته لسان عرب اگر ماده‌ی ضرر را دیدید این مطلب اواخر پنج شش صفحه است خیلی مفصل است اواخرش را از چه کسی نقل می‌کند، انصافا تنبه لطیفی است که اصولا شاید در لغت عرب این اشکال آقای خوئی هم که ضرر یسیر معفو است و ضرر کثیر مشکل دارد این اشکال هم روشن شد این ممکن است که آقای خوئی به ارتکاز فقاهتی‌شان این مطلب را فرمودند بعید نیست این ارتکاز عرفی باشد لغوی باشد ما توجه به آن نداریم.**

**بعضی از آقایان شنیدم گفتند نه ضرر یسیر هم باید انسان نفی‌اش کند یعنی حرام است فرقی نمی‌کند مراد تحمل ضرر، ضرر شخصی نه آن ... حالا این ضرر شخصی هم از لا ضرر در می‌آید یا نکته‌ی دیگری دارد آن بحث دیگری است.**

**علی ای حال گفتند ضرر یسیر هم یجب دفعه لکن انصافا بعید نیست طبق قول این لغوی اصولا یعنی شواهد را که ما نگاه می‌کنیم حالا نمی‌خواهم وارد بحث لا ضرر بشوم شواهد موید این است که آن ضرر یسیر حالا فرض کنید پنیر خورده چون در زندگی انسان این ضرر یسیر مرتب در طول عمر هست دیگر .**

**یکی از حضار : همه‌ی کارها این طور است.**

**آیت الله مددی : همه‌ی کارها این طور است .**

**یکی از حضار : صبح یک ربع دیر بیدار می‌شویم ، یا شب دیر می‌خوابد ...**

**آیت الله مددی : تمام اینها با ضرر یسیر همراه است بعید نیست که اصولا بعدش هم گفتند ضریر انسانی که کور است نمی‌بیند یعنی با شواهد موجود انصافا دیگر حالا نمی‌خواهم یکی یکی شواهد لغوی‌اش را بیان کنم در بحث لا ضرر متعرض شدیم، شواهد موجود نشان می‌دهد که این حرف لغوی خیلی دور از آبادی نباشد که اصولا ضرر یسیر مثل حافظه کم بشود با پنیر خوردن علی تقدیر صحتش این مطلب اصولا ضرر نیست. آن ضرر کثیر فاحش آن که روشن است واضح است آن ضرر است آن نقصی که فاحش باشد و روشن باشد.**

**علی ای حال برگردیم به اصل بحث خودمان بحث قصد را ما مفصل متعرض شدیم، یکی از قصدهایی که هست که حالا می‌خواستیم امروز بخوانیم خیال کردیم اینقدر طول نکشد قصد مالکین است که اینجا متعرض شدیم این هم سرش این بود که مرحوم شیخ عبارت شیخ اسدالله تستری را آوردند از مقابس که بحث مالکین و نوشته کلام اصحاب منقح نیست مشوش است فکر نمی‌کنم البته ایشان عبارات نیاوردند مرد بسیار دقیق النظری است و تتبعاتشان هم خوب است ما هم فعلا این مطلب ایشان را تصدیق نمی‌کنیم.**

**مرحوم نائینی هم اینجا هم مرحوم شیخ هم مرحوم نائینی یک مقدار عبارات ایشان را آوردند با ایشان بررسی کردند هم مرحوم آقای خوئی یک مقدار هم عبارات شیخ در مناقشه‌ی با ایشان ما دیگر اینها را نمی‌خواهیم ، اصلا بحث‌های عبارتی را ما غالبا انجام نمی‌دهیم احتیاجی به این ها نیست اما خود مطلب خیلی جای توجه است.**

**و به طور طبیعی من یک مقداری هم عبارت مرحوم نائینی را می‌خوانم بنایشان به این است که عقود طبیعتا اینجور است. عقود در بعضی از عقود معاوضی هستند بین دو چیز تعویض می‌شود اما در بعضی از عقود مثلا مثل اذنیه عقود اذنیه مثل مثلا فرض کنید وکالت فلان یا عهد و اینها این عقود اذنیه مثل وصیت و اینها این عقود اذنیه مثل ودیعه مثل عاریه این عقود غالبا قائم به شخص هستند اگر قائم به شخص باشند شخص می‌شود رکن مثلا این کتاب را به زید عاریه داده کسی دیگر نمی‌تواند تصرف بکند یا ودیعه نز عمرو گذاشته، عده‌ای از عقود اصلا شخص رکن است مثل بیع مثل نکاح اصلا شخص رکن است بین دو نفر است علقه‌ی زوجیت بین دو نفر است.**

**اگر عقود از این قبیل باشد که شیخ مثال به وقف می‌زند مثال به وصیت می‌زند به نکاح می‌زند اینها عقودی هستند که شخص در آنها لذا عرض کردیم اصل مطلب قصد است اگر قصد این عقد را کرد چون قوامشان به شخص است حتما باید قصد شخص هم بکند روشن شد؟ مثلا این عقد**

**آن وقت مرحوم نائینی عبارت ایشان اشکال می‌کند که لو طلق احدی الزوجتین باید بگوییم باطل است ایشان می‌گوید این موار تعبد است راست می‌گوید اگر ثابت بشود سندش این ها موارد تعبد است لکن احتیاج به یک شرح دارد حالا دیگر وارد شرح آن خصوصیات بشویم کمی طول می‌کشد تفصیل موکول الی کتاب الطلاق کتاب النکاح این هم راجع به آن قسمت.**

**آن وقت در باب بیع چون آن که رکن بیع است مبادلة مال بمال بین عوضین است آن که اهمیت دارد در باب قصد بیع عوضین است نه مالکین به مالک کاری ندارد. به عوض کار دارد و اگر این نکته را ما معتقد نشویم انصافا حتی عقد فضولی هم باطل می‌شود اگر در باب بیع مالک را دخیل بدانیم عقد فضولی کلا باطل می‌شود.**

**پس بنابراین اجمالا قصد مالکین یکی از اقسام قصد مالکین قرار دادیم بله گاهی اوقات قصد مالک تاثیر می‌گذارد در قصد عوض مثلا بگویم صد تومان ، بگوییم صد تومان چطوری مثلا بگوییم صد تومان بیع نمی‌شود آن مثلا می‌گوید این کتاب را فروختم به صد تومان به چه کسی فروختی ؟ صد تومان چه کسی ؟ این گفتن صد تومان در حقیقت قیمت گذاری کتاب است اگر بخواهد انشاء بیع بکند به صد تومان از شما صد تومان از زید باید معین بکند ذمه به عنوان کلی وجود ندارد باید به اصطلاح اضافه بشود به شخصی تا آن ذمه معین بشود.**

**بگوید به صد تومان به شما فروختم ببینید به صد تومان به شما این می‌شود ذمه‌ی طرف مقابل، این می‌شود درست این جا ذکر مالک تاثیر گذار در عوضین بود، دقت کنید نه تاثیر گذار به عنوان مالکین ما اضافه‌ی بر او کردیم البته این بحث را آقایان دارند اضافه‌ی بر او کردیم قصدی که حالا طیب نفس را هم که مرحوم شیخ دارد بعد از باز طیب نفس و لفظ و اینها یک چیز دیگری به نام شروط داریم چون این شروط چون شروط التزامات شخصی بعضی فاسد بعضی صحیح آن ها که فاسد هستند آمدند گفتند اگر شرط فاسد شد این هم تاثیر می‌گذارد روی خود عقد، اگر شرط فاسد شد.**

**مثلا اگر گفت این کتاب را می‌فروشم به صد تومان به شرط این که شما یک جام شراب بخورید نستجیر بالله مثلا این طوری گفت این شرط چون فاسد است خود عقد هم قصد نشده چرا چون قصدی که کرده به این قصد معلق بوده که این شرط انجام بشود ربط به این داشته وقتی شرعا حرام است نمی‌تواند انجام بدهد این محقق نمی‌شود اگر محقق نشد آن قصد محقق نمی‌شود.**

**لذا این بحثی را که الان ما در فقه می‌خوانیم آیا شرط فاسد مفسد هست یا نه این اینجا زنده می‌شود این را آقایان اینجا نگفتند بعدا اضافه کردند یعنی شما دقت بکنید این قصد ها به مقداری گفتیم خوب طبعا یک قصدی بعد از تمام این ها پیدا می‌شود مثلا قصد بکند که من مال را به ایشان تسلیم ندهم گفت آقا این کتاب را فروختم به صد تومان تمام شد طرف هم خرید لکن آن طرف هم پول هم آورد ایشان می‌گوید نه من قصد ندارم کتاب را به شما بدهم این قصد ارزش ندارد قصد بکند یا نکند هیچ ارزش ندارد بلکه یجبر علی تسلیم الکتاب.**

**ان شاء الله تعالی اگر به حساب عمری بود و رسیدیم مرحوم شیخ مباحث تسلیم را در آخر مکاسب آورده در آن مباحث تسلیم آنجا متعرض می‌شوند که یجبر بر تسلیم عوض و معوض اگر تسلیم نکرد و آیا متوقف هست و آن که آن طرف هم تسلیم بکند یا نه آن بحث خودش در محلش خواهد آمد.**

**یکی از حضار : استاد می‌شود بیعی که مالکین هیچ قصد نداشته باشند و صحیح باشد را یک بار تصویر کنید چون بگوید به صد تومان روی هوا که بیع نشد پس چطوری است که مالکین تصور نشوند ولی بیع تصور بشود چطور می‌شود استاد ؟**

**آیت الله مددی : مالک تصور نشود ؟**

**یکی از حضار : شما می‌‎فرمایید تصور مالک در بیع مدخلیت ندارد، ولی خوب من این کتاب را به صد تومان فروختم این که فرمودید اصلا شکل نمی‌گیرد چه کسی صد تومان را بدهد پس باید ...**

**آیت الله مددی : نه این تخلفش مثل چه ؟ مثلا بگوید من کتاب را به تو فروختم صد تومان من به او می‌گویم خریدم برای عمرو صد تومان آن قصد من را کرده است من قصد شخص دیگری .**

**یکی از حضار : این دو تا معامله نیست ؟ اشکال پدید نمی‌آید .**

**آیت الله مددی : نه مثل فضولی است . مثال برای شما زدم .**

**یکی از حضار : خوب فضولی که حاج آقا رد شده است .**

**آیت الله مددی : یکی از بحث‌هایشان همین است که ایجاب قصد مخاطب کرده آن مشتری قصد شخص دیگری کرده است. آن قصد مالکین یکی از فروعش همین است حالا یک مثال بارز بزنم که برای شما روشن بشود.**

**می‌گوید آقا کتاب به شما فروختم صد تومان این ظاهرش این است صد تومان در ذمه‌ی ایشان، این گفت اشتریته لعمرو به صد تومان، یعنی صد تومان از عمرو گرفته .**

**یکی از حضار : این شد معامله‌ی فضولی .**

**آیت الله مددی : می‌شود فضولی .**

**البته این فرع را نوشتند آقایان لکن اگر این مبانی روشن شد احتیاجی به فروع ندارد ما دام شخص مالک رکن عقد نیست چه بگوید چه نگوید عقد صحیح است اگر نگفت اشتریته گفت برای خودش گفت برای عمرو ، برای عمرو صحیح است اگر امضاء کند درست است معامله حکم فضولی پیدا می‌کند. یعنی مرادشان قصد مالکین این است که اگر تخلف شد آیا این موجب بطلان است یا نه انصافا موجب بطلان نیست .**

**اگر شما این مقدمات را قبول کردید ، یک دفعه مقدمات را قبول نمی‌کنید بحث دیگری است، اگر مقدمات را قبول کردید نمی‌شود بگویید اشتریته لعمرو .**

**یکی از حضار : تنها مصداقش فضولی است .**

**آیت الله مددی : مثل همان است دیگر فرقی نمی‌کند یعنی مثلا بعت هذا الکتاب لعمرو این می‌گوید اشتریته لنفسی عکسش هم می‌شود فرق نمی‌کند.**

**یکی از حضار : استاد پس این شرطی که فرمودید اگر یک شرطی شرط حرام باشد ولی متعاملین این شرط را اراده می‌کنند چرا به اصل عقد بخواهد لطمه وارد بکند مثالش در یک عقدی که اصلا اصل عقد حرام است مثل مثلا طلاق ظهار ولی شارع اثر را بار می‌کند هر چند که اصلش حرام است یعنی می‌گوید این عقد اتفاق افتاده این ایقاع این طلاق اتفاق افتاده .**

**آیت الله مددی : چون التزامش را ربط داد به یک عمل حرام آن را که نمی‌شود انجام بدهد پس این التزام مخدوش است آخر شرط عبارت از التزام بدوی نیست، التزام ابتدایی نیست، التزام فی التزام. چون التزام فی التزام اگر این التزام باطل شد آن التزام اول هم مخدوش می‌کند البته این ها آمدند غالبا تفصیل دادند مثلا گفت من فروختم به شرط این که یک جام شراب بخوری این به فساد عقد نمی‌رساند. اما می‌گوید فروختم به شرط این که هیچ نحو هیچ وقت در این مال تصرف نکنید خوب این که عقد نمی‌شود. بگوید یک روز تصرف نکند دو روز تصرف نکن مطلب بگوید من به شما فروختم این کتاب را هیچ وقت این کتاب را نخوان هیچ وقت درش تصرف نکن این چطور عقدی است ؟**

**یعنی بعبارة اخری گاهی اوقات فساد شرط طوری است که روی اصل التزام اولی تاثیر می‌گذارد.**

**یکی از حضار : این موارد را می‌فرمایید**

**آیت الله مددی : ها این موارد التزام را زیر سوال می‌برد اما مواردی هست که این امر جداگانه‌ای است روی التزام اولی تاثیر نمی‌گذارد.**

**یکی از حضار : التزام اولی هم این حصه‌اش مطلوب بوده کتاب را پنجاه تومان می‌فروشد که طرف یک کار زشت انجام بدهد اگر نه دو هزار تومان بود.**

**آیت الله مددی : خیلی خوب می‌دانم اما به هر حال چون فروش انجام گرفته آن به خاطر نکته‌ی خاصی که شارع حرام کرده به آن جهت این روی التزام من به بیع تاثیر ندارد.**

**یکی از حضار : یعنی اصلا نمی‌خواسته کتاب را به پنجاه عوض کند با پنجاه فلان عوض کند .**

**آیت الله مددی : می‌دانم می‌فهمم، آن مساله از باب تخلف دواعی است تخلف دواعی در معاملات اشکال ندارد.**

**مرحوم نائینی در این بحث قصد مالکین ، به هر حال آقا بنده‌ی سرا پا تقصیر از این سیصد و هشتاد و سه‌ی جلد اول منیة الطالب ایشان این چاپ جدید برای جامعه‌ی مدرسین می‌خوانم و باز هم مثل همان بحث اصول همه‌اش را نمی‌خوانم آن تکه تکه های عبارت ایشان چون طولانی است و آن چه که مثمر ثمر است متعرض می‌شویم.**

**اولا مرحوم نائینی یک مقدماتی دارد قشنگ است أمور الأوّل لا شبهة أنّ تعيين العوضين في العقود التمليكيّة كتعيين الزّوجين في النّكاح خوب حرف درستی است مطلب درستی فرموده است. اما در عقود اذنیه نه عاریه داد به زید معلوم نیست کسی دیگری بتواند تصرف کند زید زید است دیگر آنجا شخص معین است.**

**الثّاني أنّ مقتضى المعاوضة و المبادلة دخول كلّ من العوضين في ملك مالك الآخر این هم درست است راست است البته عرض کردیم این مبنی است بر اینکه در بیع قائل به تملیک باشیم عرض کردیم عده‌ی از قوانین غربی الان از روم باستان نمی‌دانم ده هزار سال چند هزار سال قبل نوشتند بیع را التزام گرفتند اگر التزام گرفته باشند در ملکش وارد نمی‌شود من ملتزم می‌شوم این کتاب ملک شما بشود نه این که من تملیک بکنم وقتی شما کتاب را گرفتید بردید خانه آن وقت ملک شما می‌شود بعد از قبض ملک شما می‌شود قبل از قبض فقط التزام است.**

**پس این مطلبی را که ایشان فرمود دخول كلّ من العوضين في ملك مالك الآخر این روی مبنایی که بیع تملیک است و درست هم هست بیع تملیک است. عرض کردم شاید ما روایتی نداشته باشیم به این عنوان که بیع التزام است یا تملیک است لکن قطعا در دنیای اسلام بیع تملیک است یعنی قطعا سنةً وشیعةً در ارتکاز فقهی فقهای اسلام بیع تملیک است. یعنی هیچ احتمال اینکه بیع التزام باشد وجود ندارد. بیع قطعا تملیک است.**

**الثّالث بعد تحقّق المعاوضة تعقيبها بما ينافيها، این تعقیبها بما ینافیها مثل همین شرط فاسد من مثال زدم اگر معاوضه تحقق پیدا کرد بعدش چیزی بگوید که بما ینافیها لا يوجب بطلانها بل يقع لغوا و برهان الجميع واضح مطالبی را که ایشان فرمودند البته آن مطلبی که لا اگر به صورت شرط نباشد لغو است اما اگر به صورت شرط باشد اشکال دارد .**

**این بعد ایشان وارد بحث می‌شوند بعد وارد این بحث و آثاری که دارند من جمله در اینجا می‌فرمایند : فلو كان أثر تمليك البائع تمليك المشتري غير البائع اگر اثر این تملیک این باشد که مشتری غیر بایع را یعنی اگر عوض بشود دو تا عقد می‌شود دو طرف عوض بشود لزم أن يكون هنا عقدان لو احتاج كلّ تمليك إلى قبول أو إيقاعان لو لم يتوقّف و قد تقدم أيضا أنّه لو قام دليل على صحّة ما لو قال اشتر بمالي لنفسك عرض کردیم این از مثال‌های معروف است تصدق بمالی لنفسک یا تصدق بمالک لی تصدق بدرهم عنی ، بدرهم منک عنی، این را آقایان می‌گویند در این جور جاها عده‌ای از امور مخفی است به اصطلاح اگر گفت مثلا با یک درهم خودت از من صدقه بده یعنی اولا به من تملیک کن ثانیا تو از طرف من وکیل هستی آن را صدقه بدهید این در حقیقت دو تا عقد بوده است تصدق بمالک عنی دو تا عقد بوده است.**

**وهكذا لو قام دليل على صحّة بيع معلّقات الكعبة المشرفة و تملّك ثمنها فلا بدّ ، عرض کردیم این یک بحثی است معروف و در میان علمای اسلام سنةً وشیعةً معروف بوده تقریبا این مبنایی را که مرحوم نائینی می‌فرمایند این تقریبا می‌شود گفت این توسط مرحوم میرداماد با اینکه فیلسوف است از آن زمان تقریبا مطرح شده است و آن بحث معروفش ابتداءا این بود که کسی نمی‌تواند پدرش یا مادرش را مالک بشود اگر پدرش برده باشد نمی‌تواند پدرش یا مالکش را مالک بشود.**

**مطلب دوم این بود که لا عتق الا فی ملک ، انسان نمی‌تواند عتق بکند الا این که ملک خودش است ، هنوز مالک نشده عتق نمی‌تواند بکند. عرض کردم این یکی از راه‌هایی بود این توضیحاتش را عرض کردم گاهی اوقات طرف می‌آمد می‌گفت آقا این برده را به من بفروش و اگر مالک این برده شدم آزاد است ایشان یا مثلا می‌خواستند با یک خانمی ازدواج نکنند دائما اصرار می‌کردند گفتند اذا تزوجتها هی طالق خوب دقت کنید هنوز خانم ایشان نشده است برای این که بعد هم نشود می‌گوید اگر من با این ازدواج کردم این طالق این بحث مطرح شده که آیا این اصلا صحیح است یا نه ؟**

**اصلا طلاق بدون زوجیت این طلاق صحیح است ؟ اگر من این عبد را خریدم این عبد آزاد بشود خوب دقت بکنید این ها آمدند گفتند که این عتق درست نیست لا عتق الا فی ملک یعنی اولا باید عبدی را بخری بعد از اینکه عبد را خریدی آزادش کنی اما هنوز ، دقت کردید، این برای اینکه بگوید من به هیچ وجه نمی‌خواهم مالک این عبد بشوم هر وقت هم این عبد را بخرم آزاد باشد آیا این عتق درست است نه از آن طرف هم دارد لو اشتری اباه ینعتق علیه اگر پدرش را خرید آزاد می‌شود خوب این مشکل درست کرده است.**

**اگر پدرش را خرید مالک می‌شود یا نمی‌شود آن دلیل می‌گفت نمی‌شود اگر مالک نشد چطور می‌تواند ینعتق علیه ، عتق هم الا فی ملکه باید مالک بشود. اگر بگوییم مالک شد تا عتق درست بشود آن دلیل که می‌گوید لا یملک عمودین احد الابوین آن را چه کار بکنیم؟ لذا یک تصوری آمدند درست کردند که عرض کردم این تصور هم اساسا از زمان میرداماد است و آن اینکه وقتی پدرش را خرید دقت کنید آنا ما، این را آمدند نحوه‌ای از دلالت اقتضاء گرفتند آنا ما ملکش می‌شود لکن ملکی که هیچ اثر ندارد الا این که آزاد بشود فقط همین عتق درش هست هیچ اثری از آثار ملک ندارد، این را اسمش را اصطلاحا گذاشتند جمع بین ادله .**

**یکی از حضار : این آنا ما را چطور درست کردند با لحاظ ؟**

**آیت الله مددی : بله فقط همین، می‌گوید چکار کنیم اذا یشتری اباه ینعتق علیه ، یک ملک آنا مائی که هیچ اثر ندارد.**

**یکی از حضار : استاد چرا نگفتند یشری مجازی است یعنی دارد یک پولی می‌دهد که تو مرابطه‌ات قطع بشود با من هم که ایجاد نمی‌شود آزاد بشود پول آزادی پدرش را دارد می‌دهد خرید و فروش نیست.**

**آیت الله مددی : خلاف ظاهر است پس باید بگویم آن مالک شد آن آزادش کرد.**

**این یک مثال روشن شد آقا این مثالی که خدمت شما عرض کردم، مثلا اعتق عبدک عنی این هم همینطور عبد خودت را از طرف من البته آن در جمع است این نکته‌ی فنی را دقت کنید یک دفعه جمع بین ادله است یک نکته است یک دفعه جمع بین کلمات خودمان است این غیر از آن است اما شبیه آن است می‌گوید اعتق عبدک عنی خوب ما دام عبدک برای من نیست لا عتق الا فی ملکه ، چطور عتق کند.**

**لذا اینجا می‌گویند در حقیقت وقتی گفت اعتق عبدک عنی یعنی یک این عبدت را به من ببخش هبه کن دو تو از طرف من وکیل هستی او را آزاد بکنی.**

**یکی از حضار : حال اینکه آن شرایط دارد مثلا طلاق خودش یک شرایط خاصی دارد این چطور محقق می‌شود شرایط دارد خودش شهود می‌خواهد فلان می‌خواهد.**

**آیت الله مددی : عتق که نمی‌خواهد نه .**

**یکی از حضار : در عتق که اتوماتیک آنا ما انجام می‌شود .**

**آیت الله مددی : آنجا دوباره بیاید مثلابگوید طلق زوجتک عنی خوب معنا ندارد .**

**یکی از حضار : در ازدواج می‌گوید اگر من ازدواج کردم دیگر آنا ما اتوماتیک نداریم چرا چون این خودش پروسه‌ی**

**آیت الله مددی : لذا گفتیم آن باطل است خوب ، گفتیم باطل است بله گفتیم اگر گفت و ان تزوجتها هی طالق باطل است.**

**یکی از حضار : دیگر اصطلاح فلسفی علما درستش کرد.**

**آیت الله مددی : اصلا تصور نمی‌شود . دقت فرمودید ؟**

**این مثال‌ها را عرض می‌کنم که این اصطلاحات روشن بشود اعتق عبدک عنی لذا ایشان این طور می‌گوید لو قام دلیل علی صحة ما لو قال اشتری بمالی لنفسک طعاما فلا بد من حمله اما** **على هبة المال له قبل الشّراء این مثال دیگری است.**

**این ها عده‌ای از امثله هستند یک نواخت نیستند این مثال شاید شدیدترش هم همین اعتق عبدک عنی است یعنی عبد خودت را اول ملک من بکن حالا که ملک من شد وکیل هستی آزادش بکنید. دقت بکنید. وکیل هستید آزادش بکنید.**

**این هم دلالت می‌کند بر استیهاب طلب هبه و هم دلالت می‌کند بر عتق .**

**لو قام دليل على صحّة بيع معلّقات الكعبة المشرفة و تملّك ثمنها فلا بدّ من حمله على غير البيع من أنحاء التصرّف أو تملّكها آنا ما قبل البيع، مثل همان مساله‌ی اذا اشتری اباه، بله این هم بعد می‌خوانیم.**

**نعم یک نکته‌ی دیگر من این آخرین نکته‌ی کلام ایشان را بخوانیم نعم یک مطلبی می‌گوید که اگر معامله تمام شد بعدش اگر مطلبی آورد آن باطل نمی‌کند. نعم لو لم يتحقّق ركن المعاوضة ، خوب دقت کنید این فقاهت مرحوم نائینی است چون نائینی آمد گفت اگر معاوضه شد منافی آورد معاوضه را باطل نمی‌کند درست ؟ اگر معاوضه کامل نشد منافی آورد آن باطل می‌کند این دقت ایشان است.**

**نعم لو لم يتحقّق ركن المعاوضة و هو تبديل المالين فذكر ما ينافيها يوجب بطلان المعاوضة آن وقت مثال می‌زند ببعتک بلا ثمن این بعتک بلا ثمن از این قبیل است خوب دقت کنید، اگر بعتک گفت این بعتک صحیح است. تا گفت بلا ثمن، چون ثمن رکن معاوضه است پس بیع باطل می‌شود.**

**و لذا عرض کردیم یکی از احتمالات هم این بود که اگر گفت بعتک بلا ثمن بیع صحیح است و به بدل مسمی برنمی‌گردد به ثمن المثل برمی‌گردد این ادعا می‌کند نه این جا بیع صحیح نیست بلا ثمن منافی هست لکن منافی است که هنوز معاوضه تحقق پیدا نکرده و آجرتک بلا اجره علی التفصیل الذی تقدم فی قاعدة ما یضمن بقیه‌ی کلام فردا ان شاء الله تعالی البته همه‌ی عبارات ایشان را نمی‌خواهیم بخوانیم ولی چند روز طول می‌کشد.**

**یکی از حضار : اگر گفت زوجتک نفسی بلا مهر اشکال ندارد .**

**آیت الله مددی : نه حکم نیست .**

**وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین**